

The Susceptibility of Sanaei Ghaznavi to Arabic Literature "Based on the Umayyad, Abbasid, and Andalusian periods"

Tayebeh Fadavi

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Kurdistan, Iran, t.fadavi@uok.ac.ir

Hamid Jalilian

MA in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Razi University, Iran, h.jalilian@gmail.com

Masoud Bavanpouri *

Ph.D. Student of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Azarbaijan Shahid Madani University, Iran, masoubavanpouri@yahoo.com

Abstract

Sanaei Ghaznavi is one of the great poets of the fifth and sixth century AD. He was at a time when Arabic culture and literature dominated all Muslim-dominated areas. It seems that two main factors were the causes of the influence of Arabic culture and poetry on the poetry of the fifth century: a) the increasing combination of Persian language with Arabic terms and combinations; b) the enthusiasm and tendency of the poets to the Arabic culture. In most of his stories, Sanai has used words, combinations, phrases, proverbs and symbols of Arabic culture. The present study seeks to analyze the influence of the Arabic culture of the Umayyad, Abbasid, and Andalusian periods on the Sanaei poetry through a descriptive-analytical method focusing on the French school of comparative literature. To reach this goal, firstly, the points of view on the influence of Sanaei on Arabic culture and poetry were stated in the introduction; then the reflection of Arabic culture and literature on the poet's court was analyzed. Based on this research, it can be seen that Sanaei, with the obvious and hidden influence of Arabic literature, has covered all these terms and meanings with new paintings with full artistry. The poet has received the most influence from the Abbasid era especially the Abu Nawas and the Mutabee.

Keywords: Sanaei, Arabic Poetry and Culture, Suceptibility, Comparative Literature

* Corresponding author

تأثیرپذیری سنایی غزنوی از ادبیات عربی (باتکیه بر دوره‌های اموی، عباسی و اندلس)

طیبه فدوی* - حمید جلیلیان** - مسعود باوان پوری***

چکیده

سنایی غزنوی از شاعران بزرگ و برجسته قرن پنجم و ششم هجری است. وی در زمانه‌ای می‌زیست که فرهنگ و ادبیات عرب بر همه مناطق تحت تصرف مسلمانان، حاکمیت داشته است. به نظر می‌رسد دو عامل اساسی، علت تأثیر فرهنگ و شعر عربی بر شعر شاعران قرن پنجم بوده است: الف) آمیزش روزافزون زبان فارسی با واژه‌ها و ترکیب‌های عربی؛ ب) اشتیاق و گرایش درونی شاعران به فرهنگ عربی. سنایی در بیشتر قصیده‌های خود از واژه‌ها، ترکیب‌ها، عبارات‌ها، ضرب‌المثل‌ها و نمادهای فرهنگ عربی بهره برده است. این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و با تمرکز بر مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی، تأثیر فرهنگ عربی دوره‌های اموی و عباسی و اندلس را بر شعر سنایی بررسی و تحلیل کند. برای رسیدن به این هدف، ابتدا نکاتی درباره تأثیرپذیری سنایی از فرهنگ و شعر عربی در مقدمه بیان شد؛ سپس بازتاب فرهنگ و ادب عربی در دیوان شاعر بررسی و تحلیل گردید. برپایه این پژوهش می‌توان دریافت که سنایی ضمن تأثیرپذیری آشکار و پنهان از ادبیات عربی، با هنرمندی تمام، بر این الفاظ و معانی رنگ و لباس تازه‌ای پوشانده است. شاعر بیشترین تأثیر را از دوره عباسی و به‌ویژه ابونواس و متنبی گرفته است.

واژه‌های کلیدی

سنایی؛ شعر و فرهنگ عربی؛ تأثیرپذیری؛ ادبیات تطبیقی

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبات و زبان‌های خارجه، دانشگاه کردستان، ایران t.fadavi@uok.ac.ir

** کارشناس ارشد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، ایران h.jalilian@gmail.com

*** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ایران (نویسنده مسؤول)
masoubavanpouri@yahoo.com

۱- مقدمه

ادبیات تطبیقی، از شاخه‌های مهم دانش ادبیات امروز، میزان دقیقی است که با کمک آن می‌توان جایگاه و موقعیت و وزن ادبیات ملی یک کشور را روشن کرد. دو زبان فارسی و عربی از دو خانواده مختلف هستند؛ اما از دیرباز پیوستگی‌های بسیاری با هم داشته‌اند؛ به طوری که کمتر دو زبانی را از دو تیره گوناگون می‌توان یافت که تا این اندازه با یکدیگر داد و ستد داشته باشند. «تأثیر متقابل زبان و ادبیات فارسی و عربی از دیرباز تاکنون امری بدیهی و نشانه پیوند عمیقی است... به‌ویژه بعد از اسلام، این ارتباط و تأثیر و تأثر بیشتر و وسیع‌تر گردیده است» (راثی، ۱۳۸۶: ۱۷۲).

دادوستد فرهنگی و مبادله تجارب و استفاده از ثمرات افکار از لوازم و ضرورت‌های زندگی معنوی هر ملت اصیل، متمدن و فرهنگ‌آفرین است که می‌خواهد در تاریخ استوار و ماندگار باشد. ریشه روابط ایران و عرب به پیش از تاریخ مدون، یعنی به دوره‌های اساطیری می‌رسد. این تاریخ در عهد هخامنشیان گسترده‌تر و در دوره ساسانیان استوارتر و عمیق‌تر شد. در این دوران، روابط و مبادلات سیاسی و فرهنگی میان ایران و عرب از استحکام و وسعت بیشتری برخوردار بود و این پیوند با ظهور اسلام و ارتباط عمیق‌تر، وسیع‌تر از گذشته شد (همان: ۵).

نویسندگان و شاعران عرب در کاربرد واژه‌های بیگانه و از جمله فارسی، تنها به اندازه نیاز بسنده کردند؛ یعنی فقط واژه‌ها و تعبیرهایی را به کار بردند که در زبان عربی نیافتند و یا اینکه لفظ و تعبیر فارسی را برای معنای مقصود، مناسب‌تر و دقیق‌تر دیدند و این برخلاف عملی است که فارسی‌زبانان انجام دادند. برای این موضوع علت‌هایی می‌توان در نظر گرفت؛ زبان فارسی در دو قرن سوم و چهارم هجری، جایگاهی ارزشمند در دانش و ادبیات یافت؛ اما بسیاری از اصطلاحات و تعبیرهای آن در نتیجه دو سه قرن سستی و ناتوانی یا فراموش شده بود و یا اینکه نویسندگان و ادیبان برای اظهار برتری و هنر خویش از کاربرد این گونه واژه‌ها پرهیز می‌کردند؛ زیرا آن را سخن توده مردم می‌دانستند؛ در نتیجه به جای این کلمات از ترکیب‌های عربی استفاده شد؛ دانستن زبان عربی در آن زمان، هنر و فضل بزرگی به شمار می‌آمد. صفا (۱۳۶۳: ۱۹۵) در این باره می‌گوید: «اگرچه در دوره سلجوقی، امیران ترک‌زبان توجه چندانی نسبت به زبان و فرهنگ عربی نداشتند، اما آمیزش روزافزون زبان پارسی با واژگان و ترکیب‌های عربی، امری آشکار است که از اوایل قرن ششم تا هفتم به اوج خود می‌رسد. از سبب‌های این آمیزش، یکی این بود که شاعران و نویسندگان در مدارس به تحصیل زبان و ادب عربی می‌پرداختند و نیز یکی از شرایط بزرگ دبیری و شاعری، آشنایی با بسیاری از متون ادب عربی و احیاناً از حفظ داشتن قسمتی از آنها بوده است». مطهری (۱۳۵۹: ۳۷۳) نیز استفاده از زبان عربی را طبیعی دانسته است؛ زیرا «ایرانیان بیش از هر ملت دیگر نیروهای خود را در اختیار اسلام قرار دادند و بیش از هر ملت دیگر راه صمیمیت و اخلاص نشان دادند».

سنایی غزنوی در سده ششم هجری، نخستین شاعری است که به شکل وسیعی، عرفان را به شعر فارسی وارد کرد و به آن برجستگی سبکی داد (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۹۴). وی در اشعار خود بسیار و به صورت آشکار و پنهان از فرهنگ و ادبیات عربی، در دوره‌های مختلف آن، تأثیر پذیرفته است. این جستار می‌کوشد با تأمل در دیوان اشعار وی و بهره‌گیری از مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی، تأثیرپذیری شاعر از دوره‌های اموی و عباسی و اندلس را بررسی کند.

۱-۱ پیشینه پژوهش

تاکنون درباره ادبیات تطبیقی بین ایران و اعراب، هم‌چنین تأثیر فرهنگ عربی بر ادبیات فارسی، مقالات فراوانی نگاشته شده است که بیان آنها خارج از توان یک نویسنده، در قالب صفحاتی محدود و مشخص است؛ بنابراین تنها به

ذکر پاره‌ای از آنها بسنده می‌شود.

سید محمدرضا ابن‌الرسول (۱۳۸۹)، در مقاله «تأثیر فرهنگ عربی در غزل فارسی»، فصلنامه *لسان مبین*، دوره دوم، شماره یک، پس از مقدمه‌ای درباره اصطلاح «غزل» و وجه تسمیه آن، کوشیده است با بررسی ویژگی‌های غزل فارسی در چند بخش از جمله خاستگاه، قالب، مضامین و تحول آنها به این سوال پاسخ دهد که آیا غزل فارسی - به‌ویژه در آغازین سده‌های پیدایش - از زبان و ادب و فرهنگ عربی اثر پذیرفته است؟

تورج زینی‌وند (۱۳۸۹)، در مقاله «تحلیل تطبیقی بازتاب فرهنگ عربی در شعر مسعود سعد سلمان»، فصلنامه *لسان مبین*، دوره دوم، شماره دوم، جلوه‌های تأثیرپذیری مسعود از فرهنگ و ادب عربی را در دو بعد بررسی می‌کند: نخست، مضمون‌ها و ساختارهایی که مسعود در آنها به‌یقین با بهره‌بردن از فرهنگ و ادب عربی، از ایشان تقلید کرده است. دوم، آن گروه از مضمون‌هایی که از فرهنگ پر بار ایرانی و استعداد و نوآوری شاعر حکایت می‌کند و در باب تجربه شعری و توارد خاطر، درخور بررسی و تحلیل است.

وحید سبزیانپور (۱۳۹۰)، در مقاله «تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی در ادب عربی (مطالعه موردپژوهانه: امثال مولد)»، شماره ۲۳، نشریه *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*؛ تأثیر حکمت‌های خسروانی و اندیشه‌های ایرانشهری در ادب عربی را بررسی کرده است. وی در این مقاله بر آن است که افزون‌بر حضور گسترده حکمت‌های ایرانی در ادب عربی، بخش بسیاری از امثال غیرعربی - بیش از هزار مثل - در منابع عربی، ایرانی است. بنابراین پس از نشان‌دادن زمینه‌های تاریخی برای انتقال این اندرزها به ادب عربی، با معرفی ده‌ها نمونه از این امثال که در ایرانی‌بودن آنها تردیدی وجود ندارد، راه را برای پژوهش‌های بعدی هموار کرده است.

تورج زینی‌وند و ابوذر تکش (۱۳۹۱)، در مقاله «بازتاب فرهنگ و ادب عربی در شعر انوری»، شماره ۷، نشریه *ادبیات تطبیقی کرمان*، آورده‌اند که بهره‌گیری انوری از زبان عربی بیشتر درحوزه قرآن و احادیث و امثال تازی و تأثیرپذیری از برخی شاعران عرب، به‌ویژه شاعران عصر عباسی است. این پژوهش چنین نتیجه می‌گیرد که بازتاب فرهنگ و ادب عربی در شعر انوری در دو بخش تحلیل می‌شود: نخست، درونمایه‌هایی که شاعر به تأثیرپذیری و تقلید از ادیبان عربی سروده است؛ دوم، درونمایه‌های مشترکی که نتیجه نوآوری شاعر و آزموده‌های وی در زندگی است و از باب توارد خاطر و بینامتنیت شعری درخور تفسیر است.

با واکاوی در میان تحقیقات صورت‌گرفته و چاپ‌شده در مجلات و مقالات معتبر، موضوع این جستار در پژوهشی یافت نشد. تفاوت‌ها و نوآوری‌های این پژوهش در مقایسه با پژوهش‌های دیگری که در این باره انجام شده، عبارت است از:

الف) تحلیل دقیق، جامع، منصفانه و روشمند موضوع؛

ب) استفاده از تازه‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده درباره شعر سنایی؛

ج) پرهیز از اطناب و قلم‌فرسایی در تحلیل موضوع؛

د) تحلیل موضوع با عنوان‌بندی‌های نوین؛

ر) تلاش برای زدودن ابهام‌های احتمالی.

گفتنی است که لزوم شناخت زاویه‌ای دیگر از زوایای شخصیت سنایی و پرداختن به مبحثی تطبیقی، ضرورت اصلی

نگارش این پژوهش بوده است.

۲-۱ سؤالات پژوهش

- سنایی غزنوی تا چه میزان از فرهنگ و شعر عربی تأثیر گرفته است؟
- این شاعر بیشتر، از چه دوره و کدام شاعر بهره گرفته است؟

۲- پردازش موضوع

۱-۲ برگی از زندگی سنایی

حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی در اوایل یا اواسط نیمه دوم قرن پنجم هجری در غزنین متولد شد (صفا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۵۵۳) و در همان جا به تحصیل پرداخت. سنایی پس از شهرت یافتن در جوانی بین سال‌های ۴۹۵ تا ۵۰۰ هجری قمری در مقام شاعری درباری در غزنین، این شهر را ترک کرد و به خراسان رفت و در بین سال‌های ۵۱۸ تا ۵۲۰ هجری قمری، دوباره به زادگاهش بازگشت. بنابر قول مشهور، در سال ۵۲۵ هجری قمری در همین شهر درگذشت (رضوی، ۱۳۴۴: ۴۲ مقدمه). از نظر اعتقادی و آنچه از آثارش برمی‌آید، همانند بیشتر خراسانیان آن روزگار پیرو مذهب بوحنیفه بوده است (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۶۳).

۱-۱-۲ سنایی، شاعری دارای دو دوره

دوره اول، هم‌زمان با آغاز کار شعر و شاعری اوست. او در این دوره، در دربار سلاطین به سر می‌برد؛ با مداحی نزد پادشاهان در پی مقام و مرتبت بود و زندگی‌اش را در خوش‌گذرانی و عشرت‌طلبی سپری می‌کرد. این دوره، دوره تاریک زندگی سنایی است؛ زیرا مانند شاعران هم‌عصر خود، همه سعی و تلاش خود را به ساختن قصاید مدحی و اغراق‌آمیز درباره سلاطین ناشایست می‌گماشت؛ اما چندی نگذشت که به دوره دوم زندگی وارد شد و از این روش، بی‌زارى جُست و به عالم معنا روی آورد. این زمان، دوره روشن و بیداری زندگی سنایی است؛ او مداحی پادشاهان و بزرگان عصر را کنار نهاد و راه زهد و عبادت در پیش گرفت (ر.ک: مجله گلبرگ، ۱۳۸۲). به نظر می‌رسد تعالیم عرفانی محمد منصور سرخسی، انقلاب درونی در سنایی پدید آورد و او را به سوی بهره‌گیری از مضامین عرفانی هدایت کرد (ر.ک: سنایی، ۱۳۸۲: مقدمه ۶-۸).

۲-۱-۲ ویژگی‌های اشعار

گاهی شعر سنایی، توفنده و پرخاشگر است. مضامین بیشتر قصاید او در نکوهش دنیا‌داری و دنیا‌داران است. او با زاهدان ربایی و حاکمان ستمگر که هرکدام توجیه‌گر کار دیگری هستند، بی‌پروا می‌ستیزد و از بیان حقیقت ترسی ندارد. سنایی با نقد اوضاع اجتماعی روزگارش، افزون‌بر بیان دردها و مشکلاتی که دامن‌گیر زمانه شده است، نشان می‌دهد که شاعری اهل درد و دین است. اندیشه زهد و عرفان نیز از مهم‌ترین محورهای موضوعی در قصاید سنایی است. نکوهش دنیا، تفکر درباره مرگ، توصیه به گسستن از آرزوهای طولانی و بی‌شمار، یادآوری بازگشت به خویشتن حقیقی آدمی، از مضامین رایج قصاید اوست (ر.ک: سایت دایرةالمعارف طهران).

۳-۱-۲ آثار سنایی

سنایی آثار بسیاری دارد که عبارت است از: دیوان اشعار، حدیقه الحقیقه، سیرالعباد، طریق‌التحقیق، کارنامه بلخ، عشق‌نامه، مکاتیب سنایی.

۲-۱-۴ جایگاه سنایی

شفیعی کدکنی (۱۳۷۶: ۲۳) معتقد است: «در تاریخ ادبیات فارسی وقتی می‌گوییم شعر قبل از سنایی و شعر بعد از سنایی خواننده اهل و آشنا، تمایزی شگرف میان این دو مرحله احساس می‌کند. هیچ کدام از قله‌های شعر فارسی حتی سعدی و حافظ و مولانا چنین مقطعی را در تاریخ شعر فارسی ایجاد نکرده‌اند؛ با اینکه سراینده‌گان برجسته‌ترین آثار ادب فارسی بوده‌اند». سنایی چه از نظر لفظ و چه از نظر معنا، تأثیر بسزایی در سخنوران پس از خود داشته است. بسیاری از آنها به مدح وی زبان گشوده‌اند و آشکارا درباره بزرگی و برتری مقام وی سخن گفته‌اند؛ حتی تحت تأثیر کلام او و به پیروی از وی آثاری نیز ساخته‌اند و درباره نوشته‌های او اظهار نظر کرده‌اند (اختر، ۱۳۷۵: ۱۲).

ترکیبی که وی از عرفان و زبان منسجم خویش به وجود آورد، موجب شد تا یاد سنایی و شعر او در طول تاریخ شعر فارسی، همواره نیک و گرامی شمرده شود.

۳- فرهنگ و شعر عربی در شعر سنایی

۳-۱ کاربرد اسم‌های خاص عربی در شعر سنایی

۳-۱-۱ دوره اسلامی

سنایی در اشعار خود از برخی اسماء خاص عربی یاد می‌کند که آنها را در تمام دوران عرب می‌توان یافت. وی در بیت زیر به اسم ابوبکر، خلیفه اول اهل سنت، اشاره می‌کند:

صد هزاران رنج بوبکر از یکی این حرف بود

نوح نهصد سال نوحه کرد تا شد همچو نال

(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۹۶)

شاعر در ابیات زیر نیز به اسم‌هایی مانند ابوذر، سلمان و ابوهریره اشاره می‌کند که در آغاز اسلام از اصحاب پیامبر (ص) و یا از راویان حدیث بوده‌اند:

چون ز راه صدق و صفوت نز من آید نزشما

بوهریره وار باری باید اندر اصل و فرع

(همان: ۲۴۳)

سنایی در بیت زیر از اسم حسان و مدایحش برای پیامبر اسلام یاد می‌کند و از دیگران هم می‌خواهد که اشعار گران‌قیمت خود را در پای هر کسی نریزند:

شاعری بگذار و گرد شرع گرد، ایرا ترا

زشت باشد بی محمد نظم حسان داشتن

(سنایی، ۱۳۸۵: ۲۴۴)

۳-۱-۲ دوره اموی

در بیت زیر سنایی از نام اخطل (۲۰-۹۲ ق) شاعر سیاسی و هجوسرای عصر اموی یاد کرده است؛ نیز به اعیسی، شاعر عصر جاهلی اشاره می‌کند:

أخطل و أعشى در آن جانب شده صاحب فقیر / شاکر و جلاب از این جانب شده صاحب نفر
(سنایی، ۱۳۴۱، ۷۶۴)

اختلاف و درگیری جریر و فرزدق به ضرب‌المثل نیز تبدیل شده است و در تاریخ عرب بسیار مشهور است. کمتر کسی در ادب عربی و فارسی می‌توان یافت که از آن آگاه نباشد. سنایی نیز در دو بیت زیر آگاهی خود را از این رویداد این‌گونه بیان می‌کند:

هست هم نفس نفیست باعث تعلیم تو / بود هم فر فرزدق داعیه جر جریر
(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۷۵)

وی از مخاطب خویش می‌خواهد که اگر طرف مقابل وی زبانی گزنده مانند فرزدق دارد و به هجو وی می‌پردازد، او صبور باشد و مثل جریر در پی مقابله با وی برنیاید:

گر چه خصمت فرزدق است به هجو / تو به پاداش او جریر مباش
(همان: ۱۸۸)

سنایی در بیت زیر نیز فقط به نام جریر و قدرت او در مدح اشاره می‌کند:
هم به جانت که بیاراسته جانم چو جهان / تا زبان بر مدح تو جری شد چو جریر
(همان: ۱۷۴)

۳-۱-۳ دوره عباسی

داستان اینکه ابوتمام و بحتری، کدام یک شاعرتر هستند، در تاریخ و ادب عربی بسیار مشهور است. عده‌ای ابوتمام را برتر می‌دانند؛ زیرا از علوم گوناگون در شعر خود استفاده کرده است؛ عده‌ای دیگر نیز بحتری را برتر می‌شمرند؛ زیرا گرایش شعری او مانند اعراب اولیه بود و زبانی فصیح داشت. البته برخی مانند آمدی، سعی در بی‌طرفی بین آنها داشته‌اند؛ اما با وجود ادعای بی‌طرفی، به یکی از آن دو رأی داده‌اند. سنایی هم در بیت زیر با آگاهی از این ماجرا به نام بحتری اشاره می‌کند؛ البته به نظر می‌رسد تأثیرپذیری او از بحتری فقط در حد لفظ است. او معتقد است فصاحت بحتری هیچ سودی برای وی نداشته است؛ زیرا وی راه جهنم را برگزیده است:

زان فصاحت‌ها چه سودش بود؟ چون اکنون ز حق / «أخسثوا فیها» شنید اندر جهنم بحتری
(سنایی، ۱۳۸۵: ۳۱۹)

سنایی در بیت زیر به نام یعقوب بن اسحاق (۱۸۶-۲۴۴ ق) معروف به ابن‌سکیت از مردم خوزستان، از ادیبان و لغت‌شناسان برجسته عصر عباسی اشاره می‌کند. او آثار بسیاری از جمله *اصلاح المنطق* دارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۴۵۳).

تا بشد نفس سخنگوی تو در درس هوس / ابن‌سکیتی تو کسی ز اصلاح منق بر خوری؟
(سنایی، ۱۳۸۵: ۳۱۹)

۳-۱-۴ دوره اندلس

سنایی در نامه‌های پنجم و ششم و چهاردهم خود در کتاب *مکاتیب* بسیار به اسم ابن‌أثیر و نقل قول از او پرداخته است. به نظر می‌رسد که این خود دلیلی محکم بر تأکید این موضوع است که سنایی، ابن‌أثیر را به‌خوبی می‌شناخته و همیشه کوشیده است تا از کتاب *الأدب الکامل* او در اثبات کلام خود استفاده کند. بیت زیر نمونه‌ای از ذکر نام اوست:

ملک عمر و زید را جمله به ترکان داده‌اند خون چشم بیوگان را نقش منظر کرده‌اند
(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۰۹)

در اینجا عمر و زید دو نام علم یا اسم خاص هستند که به صورت عام برای هر شخص نامعینی استفاده می‌شود. از دیرباز در متون نحو عربی، زید به جای فاعل و عمر به جای مفعول مثال آورده می‌شد؛ به همین سبب عمر و زید به جای فلان و بهمان در زبان فارسی نیز رواج یافته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۲۸۹).

۲-۳ کاربرد لغت‌ها و ترکیب‌های عربی

سنایی به سبب عواملی که در بالا بیان شد از ادب عربی تأثیر بسیاری گرفته است. این تأثیرپذیری او همه جنبه‌های ساختاری، مضمونی، تصویری، زبانی و... از همه دوره‌های ادب عربی تا زمان او را شامل می‌شود. برای نمونه، شاعر در غزل زیر، همه مصرع‌های دوم را به زبان عربی سروده و شعر ملمع زیبایی ساخته است:

دی ناگه از نگارم اندر رسید نامه	قَالَتْ: رَأَى فُؤَادِي مِنْ هِجْرِكَ الْقِيَامَةَ
گفتم که عشق و دل را باشد علامتی هم	قَالَتْ: دُمُوعٌ لَمْ تَكْفِكَ الْعَلَامَةَ
گفتم که من چه سازم که مر سفر را	قَالَتْ: فَمُرْ صَحِيحًا بِالْخَيْرِ وَالسَّلَامَةَ
گفتم وفا نداری، گفتا که آزمودی	مَنْ جَرَّبَ الْمُجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ
گفتم: وداع نایی و اندر برم نگیری	قَالَتْ: تُرِيدُ وَصَلِي سِرًّا وَلَا كَرَامَةَ
گفتا: بگیر زلفم، گفتم: ملامت آید	قَالَتْ: أَلَسْتَ تَدْرِي الْعِشْقَ وَالْمَلَامَةَ

(سنایی، ۱۳۴۱: ۱۸۷)

سنایی قبل از عبارت «اگر تقصیر رفت، در نقش نفس، در شمیم نسیم، در روح روح هیچ تقصیری نیست» (سنایی، ۱۳۶۳: ۲۲) بیت زیر از متنی را آورده است:

تَبَاغُدُ ذَاتِ الْبَيْنِ لَيْسَ بَضَائِرٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْقُلُوبِ تَبَاغُدُ
(متنی، ۱۳۶۳: ۱۴۵)

البته متنی شاعری است که در اشعار او حکمت فراوانی یافت می‌شود؛ به همین سبب کمتر شاعری را می‌توان یافت که از تأثیرپذیری شعر او به دور بوده باشد.

۳-۳ کاربرد امثال و حکم

سنایی در بسیاری از اشعار خود می‌کوشد تا از امثال و حکم عربی استفاده کند. باید گفت خود سنایی هم در تولید امثال و حکم، نوآور است. در این قسمت تلاش می‌شود تا به برخی از امثال و حکم‌های عربی استفاده‌شده در شعر سنایی اشاره شود.

پس اکنون اگر سوی دوزخ گرایم بس عجب نبود

که سوی کل خود باشد همیشه جنبش اجزاء
(سنایی، ۱۳۸۵: ۶۰)

این بیت به ضرب‌المثل عربی «كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ» اشاره دارد (ثعالبی، ۱۹۶۱: ۷۳).

نرم دار بر انسان چو انسان ز آنکه حق أنكرالأصوات خواند اندر نبی، صوت الحمير
(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۷۵)

بیت به آیه و ضرب‌المثل عربی «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» اشاره دارد (ثعالبی، ۱۹۶۱: ۶۷).
هم خود خوردند خویشتن از خشم من از آنک

بوالواسعان خشک — زاجان برزنند

(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۱۷)

بیت به ضرب‌المثل عربی «إِصْبِرْ عَلَى مَضْضِ الْحَسْوِدِ فَإِنَّ صَبْرَكَ قَاتِلُهُ» اشاره دارد (ثعالبی، ۱۹۶۱: ۹۸).

اگر مزمار (نای، نی) از خویشتن تهی نشده باشد، کسی آواز آن را نمی‌شنود. سنایی این تمثیل را از گفتار منسوب به پیامبر^(ص) برگرفته است که می‌فرماید: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْمُزْمَارِ لَا يَحْسُنُ صَوْتُهُ إِلَّا بِخَلَاءِ بَاطِنِهِ» (ثعالبی، ۱۹۶۱: ۲۰۵):

کس ازو بانگ او نبش‌نودی گـر نبودی میان تهی مزمار

(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۳۹)

شکر کن ز آنکه شرع و شعرت هست خرت ار نیست گو شعیر مباش

(همان: ۱۸۸)

این بیت به ضرب‌المثل عربی «شَغَلَنِي الشَّعِيرُ عَنِ الشَّعْرِ» اشاره دارد (ثعالبی، ۱۹۶۱: ۸۵).

۳-۴ کاربرد کنایات

سنایی برای پرمایه‌کردن شعر خود، می‌کوشد تا در اشعارش افزون‌بر آیات قرآنی، احادیث و امثال و حکم از کنایه‌های عربی نیز استفاده کند؛ چنان‌که در بیت زیر، «لن ترانی»، هم آیه قرآنی (اعراف: ۱۴۳) و هم کنایه از پاسخ نادلخواه است؛ «لن ترانی» بخشی از آیه ۱۴۳ سوره اعراف است؛ هنگامی که حضرت موسی^(ع) دیدار با خدا را درخواست، خداوند فرمود: «لن ترانی؛ هرگز مرا نخواهی دید». «لن ترانی» به گفتار درشت و پرخاش‌آمیز، متلک، حرف زشت و ناراحت‌کننده و طعنه و کنایه گفته می‌شود و «لن ترانی» گفتن یا «لن ترانی بار کسی کردن» کنایه از حرف ناراحت‌کننده و طعنه‌زدن و با درشتی و پرخاش سخن گفتن است؛ مانند: آخر تا کی می‌خواهی بیکار و بی‌عار بخوری و بخوابی و روز و شب با لن ترانی خواندن بگذرانی (جمال‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۰۸)

کند عقل را فارق از لأبالی کند روح را ایمن از «لن ترانی»

(سنایی، ۱۳۸۵: ۳۲۵)

هم‌چنین لفظ «رعنا» در ادب عربی کنایه از احمق و نادان است و سنایی نیز به تأثیر از ادب عربی، از این کنایه بهره برده است:

زبان مختصر عقلا، بیند اندر جهان بر من

که تا چون خود نخواندم حریص و مفسد و رعنا

(همان: ۶۲)

در بیت زیر، سه عبارت دارالغرور، دارالسرور و دارالقرار به ترتیب کنایه از دنیا، بهشت و آخرت است:

تا کی از دارالغروری ساختن دارالسرور؟ تا کی از دارالقراری ساختن دارالقرار؟

(همان: ۱۴۱)

دولتی بود آن دولی کیش عمر در کف گرفت
ور نه عمر هست بسیار و بسی بینم دوال
(همان: ۱۹۵)

دوال به معنی تسمه چرمی است؛ اما در بیت بالا کنایه از تازیانه عمر بن خطاب است که با آن، تمام متخلفان قانون شرع را می‌زد و این «تازیانه» او در تاریخ عرب معروف است؛ همان‌طور که زنجیر عدل انوشیروان ساسانی در تاریخ مشهور است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۹۶).

کی توان از خلق متواری شدن پس برملا
مشعله در دست و مشک اندر گریبان داشتن
(سنایی، ۱۳۸۵: ۲۴۴)

مشعله در دست و مشک در گریبان داشتن، هر دو تعبیر کنایی از پنهان کردن امری است که نهفتنی نیست. در عرب نیز این سخن، این چنین دیده می‌شود: «هیئات تکتّم فی الظّلام مشاعل» (ثعالبی، ۱۹۶۱: ۵۷).

ور خرد بر تو فشانند چون دان که همی

عرق سنگ، سوی چشمه حیوان آرند
(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۰۵)

گویا منظور از عرق سنگ همان عرق الحجر است که کیمیاگران قدیم از تقطیر موی سر انسان به دست می‌آوردند و کنایه از بدترین نوع آب است. این عبارت هم‌چنین می‌تواند رمزی از کمی و ناچیزی و خست باشد. عبدالملک بن مروان را به علت بسیاری بخل، رشح الحجر می‌نامیدند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۲۰۰).

۳-۵ تأثیر ادب عربی در شعر سنایی

۳-۵-۱ سنایی و عمر بن اَبی ربیع

سنایی در مکاتیب خود در صفحه ۹۰ (۱۳۸۵) عبارت «و علی الغانیات جر الذیول» را بیان می‌کند که در گفتن آن بدون تردید به این بیت از عمر بن اَبی ربیع نظر داشته است:

کُتِبَ الْقَتْلُ وَالْقِتَالُ عَلَيْنَا وَعَلَى الْمُحْصَنَاتِ جَرُ الذُّيُولِ
(ابن ربیع، ۱۴۲۵: ۳۰۴)

(کشته شدن و جنگیدن برای ما و هم ناز و کرشمه کردن برای زیباروان نوشته شد.)

۳-۵-۲ سنایی و متنبی

تأثیرپذیری سنایی از ادب عصر عباسی و به‌ویژه متنبی (۳۰۳-۳۵۱ ق) بسیار است. سنایی نیز مانند بیشتر شاعران عربی و فارسی‌زبان، از تأثیرپذیری شاعر بزرگ عرب عصر عباسی، یعنی ابوالطیب متنبی به دور نبوده است. تأثیرپذیری سنایی از متنبی به دو گونه بوده است؛ او هم اسم متنبی را در اشعار خود می‌آورد و هم از درونمایه شعری او استفاده می‌کند. سنایی می‌کوشد تا در اشعار خود از حکمت و دانش سرشار متنبی چه در مدایح و چه در فنون دیگر شعری‌اش استفاده کند. سنایی در بیت زیر به نام ابوالطیب متنبی اشاره می‌کند:

دیو در گوش هوا و هوش می‌گوید
از پی کبر چون متنبی سد جد
(سنایی، ۱۳۶۳: ۱۰۵۸)

وی هم‌چنین در این بیت از متنبی تأثیر مستقیم گرفته است:

کاری نه چنان رود که خواهد مردم بادی نه چنان وزد که خواهد کشتی
(سنایی، ۱۳۶۳: ۲۲)
ما کُلُّ ما يَتَمَنى المرءُ يُدْرِكُهُ تَجْرِى الرِّياحُ بما لا تَشْتَهى السُّفْنُ
(متنبی، ۱۳۶۳: ۳۱۲)

۳-۵-۳ سنایی و ابونواس

شاید بتوان گفت در میان همه شاعران عرب، ابونواس تنها شاعری است که سنایی از او بیشترین تأثیر را گرفته است. سنایی هم در شیوهٔ خمیه خود و هم در زهدیات خود از او بسیار الهام گرفته است. در این قسمت یک نمونه از زهدیات سنایی بیان می‌شود که به نظر می‌رسد در سرودنش به ابونواس و شعر او نظر داشته است:

ما غرقه عصيانيم، بخشنده تویی یا رب از عفو نهی تاجی، بر تارک عصیان‌ها
بسیار گنه کردیم، آن بود قضای تو شاید که به ما بخشی، از روی کرم آنها
(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۴۰)

يَا رَبِّ اِنْ عَظَمْتَ ذُنُوبِي كَثِيْرَةً فَلَقَدْ عَلِمْتُ بِاَنَّ عَفْوَكَ اَعْظَمُ
(ابونواس، ۱۹۵۳: ۱۸۳)

(خدایا اگر گناهان من زیاد شد، پس به‌طور قطع می‌دانم بخشش تو بزرگ‌تر است.)

۳-۵-۴ سنایی و ابوالعلاء معری

مرد هشیار در این عهد کم است و هر کسی هست به دین متهم است
(سنایی، ۱۳۸۵: ۷۶)

یعنی اگر مرد هشیاری در این عهد وجود داشته باشد، در امر دین به او تهمت می‌زنند و او را به بی‌دینی یا بددینی متهم می‌کنند. در عصر سنایی تعصبات مذهبی رواج داشت و هر روز به بهانهٔ یک موضوع و عمل اعتقادی، جمعی را هلاک می‌کردند. همین سبب شده بود که روشنفکران بیشتر به بی‌دینی یا بددینی متهم باشند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۲۷۷). ابوالعلاء المعری سال‌ها قبل از سنایی، به سبب اوضاع سیاسی خاص دورهٔ عباسی در زمان خود، با اموری این‌چنین آشنا بود. وی این سخن سنایی را به شکل تندتری بیان می‌کند:

اِنَّنا اهلُ الارضِ ذو عقلٍ بلا دينٍ و آخر دينٍ لا عقل له
(المعری، ۱۹۵۳، ۶۸۵)

(مردمان بر دو گروه‌اند: خردمندان بی‌دین و دین‌داران بی‌خرد.)

۳-۵-۵ سنایی و عین‌القضات

دیوی که بر آن کفر همی داشت مر او را آن دیو مسلمان شد تا باد چنین باادا
(سنایی، ۱۳۸۵: ۴۵)

عبارت «آن دیو مسلمان شد» به عبارت «أَسْلَمَ شَيْطَانِي عَلَيَّ يَدِي» در صفحهٔ ۱۹۷ کتاب تمهیدات عین‌القضات اشاره دارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۱۹۰).

۳-۵-۶ سنایی و ابوالطیب مصعبی

سنایی در بیت زیر به بیتی از ابوالطیب مصعبی نظر داشته است که در ادامه بیان می‌شود:

آن کره‌ای به مادر خود گفت چون که ما
آبی همی خوریم، صفی‌ری همی زنند
(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۱۱)
و لا تَکْـَـادُ جِیْـَـادُ
تَـَـرَوی بَغِیْـَـرِ صَفِیْـَـرِ
(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۲۰۸)

(اسب‌های تیزتک بدون سوت‌زدن سیراب نمی‌شوند.)

۳-۵-۷ سنایی و ابن‌زیدون

سنایی در بیت زیر به بیتی از ابن‌زیدون اشاره دارد.

چه جای سرکشی باشد ز حکم او که در رویش

چو شمع آنگاه خوش باشم که در گردن زدن باشم

(سنایی، ۱۳۸۵: ۲۱۱)

وَ إِذَا عَاوَرَتْهَا مَـَـرْضَةٌ
فَشِـَـفَا نَهَا ضَرْبُ الرَّقَابِ
(البستانی، ۱۴۲۹، ج ۴: ۱۶۱)

(زمانی که دچار بیماری شود پس شفای آن زدن گردن‌هاست.)

۴- نتیجه‌گیری

یکی از ویژگی‌های بارز شعر سنایی، تأثیرپذیری او از مضامین شعر و فرهنگ عربی است. شاعر در این تأثیرپذیری، برخی از مفاهیم و ترکیب‌های خاص فرهنگ و ادب عربی را با تعبیرهای زیبا و نوین و شیوا به فارسی برگردانده است. این تأثیرپذیری را به چند بخش می‌توان تقسیم کرد؛ در بخش نخست، شاعر برخی از اسم‌های خاص عربی را آشکارا به کار برده است؛ به‌روشنی می‌توان گفت که آن مضامین، ویژه شعر و فرهنگ عربی است و سنایی از آنها تأثیر گرفته است. در بخش دوم مضامینی است که به‌طور قاطع نمی‌توان اعلام کرد سنایی از آنها تأثیر پذیرفته است. البته به نظر می‌رسد او با هنرمندی بر آنها رنگ و لباس تازه‌ای پوشانده است. البته شاید هم کاربرد برخی مضامین مشترک در شعرش از باب «توارد خاطر» باشد.

شاعر به برخی از اسم‌های علم اشاره می‌کند که ویژه شعر و فرهنگ عربی است؛ به نظر می‌رسد این اشاره، نشانه فرهنگ گسترده شعری اوست؛ هم‌چنین ابزاری برای فخرفروشی و اظهار برتری شاعر بر دیگر حاسدان و رقیبان زمانه‌اش است. تأثیرپذیری سنایی از این ادبیات در اواسط قرن پنجم، نشانگر این واقعیت است که ادبیات عرب در این قرن تأثیر فراوانی بر شعر و شاعران آن روزگار داشته است؛ به‌گونه‌ای که کمتر شاعری یافت می‌شود که از این ادبیات، تأثیر نپذیرفته باشد و سنایی نیز از این موضوع جدا نیست.

شاعر بیشترین تأثیر را از دوره عباسی و به‌ویژه ابونواس و متنبی پذیرفته است. شاید کتابت دیوان‌ها در عصر عباسی سبب این تأثیرپذیری باشد.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن ربیعہ، عمر (۱۴۲۵). دیوان، تحقیق فایز محمد، بیروت: دارالکتب العربی.
- ۳- اختر، محمد سلیم (۱۳۷۵). هفت گفتار درباره سنایی و عطار و عراقی، تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- ۴- ابونواس، الحسن بن هانی (۱۹۵۳). *الديوان*، حقه و ضبطه و شرحه عبدالمجید الغزالی، بیروت: دارالکتب العربیة.
- ۵- البستانی، فؤاد افرام (۱۴۲۹). *المجانی الحديثه*، قم: المطبعة سلمان فارسی.
- ۶- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک (۱۹۶۱). *التمثیل و المحاضره*، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره: دار إحياء الكتب العلمیة.
- ۷- جمال‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۹۱). *کهنه و نو*، تهران: سخن.
- ۸- رائی، محسن (۱۳۸۶). «تأثیر زبان و ادب فارسی در زبان و ادب عربی»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۵۴، ۱۸۴ - ۱۶۷.
- ۹- رضوی، مدرس (۱۳۴۴). *تعلیقات حدیقه الحقیقه*، تهران: توسعه مطبوعاتی علمی.
- ۱۰- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). *با کاروان حله*، تهران: انتشارات علمی، چاپ هفتم.
- ۱۱- سایت دائرةالمعارف طهور. <http://tahoor.com>
- ۱۲- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۴۱). *دیوان سنایی*، به اهتمام مدرس رضوی، تهران: چاپ اتحاد.
- ۱۳- ----- (۱۳۶۳). *مکاتیب سنایی*، به اهتمام و تصحیح احمد نذیر، تهران: کتاب فروزان.
- ۱۴- ----- (۱۳۸۲). *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه (فخری نامه)*، تصحیح و مقدمه مریم حسینی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۵- ----- (۱۳۸۵). *دیوان سنایی*، به اهتمام پرویز بابایی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، چاپ دوم.
- ۱۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۳). *در اقلیم روشنائی*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۷- ----- (۱۳۷۶). *تازیانه‌های سلوک*، تهران: نقش جهان، چاپ دوم.
- ۱۸- شمیسا، سیروس (۱۳۷۵). *سبک‌شناسی شعر*، تهران: فردوس، چاپ دوم.
- ۱۹- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم.
- ۲۰- متنبی، ابوالطیب (۱۳۶۳). *دیوان*، تصحیح عبدالوهاب عزام، قاهره: دارالکتب العلمیة.
- ۲۱- مجله گلبرگ (۱۳۸۲). «سنایی؛ شاعر زهد و مثل / سالروز درگذشت سنایی غزنوی»، شماره ۴۳، برگرفته از سایت حوزه: <http://www.hawzah>.
- ۲۲- مطهری، مرتضی (۱۳۵۹). *خدمات متقابل اسلام و ایران*، قم: صدرا، چاپ دهم.
- ۲۳- المعری، أبو‌العلاء أحمد بن عبدالله (۲۰۰۴). *دیوان لزوم ما لا یلزم*، وحید کبابه و...، بیروت: دارالکتب العربی.